

## استاد رودکی در یک مقاله‌ی عبدالرئوف فطرت

پیوند گل‌مرادزاده \*

سیدا، هم‌صحبتان ما را نمی‌سازند یاد،  
غنچه‌سان از تنگدستی‌ها فراموشیم ما.

سیدای نسفی

فرهنگ «تحفه الاحباب» حافظ اوبه‌بی، که سال ۱۵۳۰م. در زمینه‌ی «لغت فارس» اسدی طوسی تألیف شده است، نه تنها برای آموزش سیر تاریخی انکشاف [توسعه‌ی] علم لغت‌شناسی و فرهنگ‌نویسی، بلکه در باره‌ی تاریخ ادبیات و به ویژه، گردآوری و تحقیق اشعار و ابیات پراکنده‌ی شاعران فارس و تاجیک در سده‌های ۱۰ و ۱۱ میلادی نیز یکی از سرچشمه‌های [مأخذ] معتمد ادبی به شمار می‌رود. اکثر نمونه‌های اشعار و ابیات شاعرانی که در این فرهنگ برای تصدیق معنی این و یا آن کلمه و عبارات نادر اقتباس [نقل قول] شده‌اند، در دیگر

---

\* دکترای روزنامه‌نگاری، استاد دانشگاه ملی تاجیکستان

مأخذهای ادبی به چشم نمی‌رسند.

هرچند هفت نسخه‌ی خطی این لغت تا زمان ما باقی مانده، در کتاب‌خانه‌ی پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان (دو نسخه)، کتاب‌خانه‌ی عمومی سنت پترزبورگ (۴ نسخه) و موزه بریتانیا (۱ نسخه) نگهداری می‌شوند (۴، ۹۳-۸۹)، ولی تا آخر سال‌های بیستم سده‌ی ۲۰ میلادی هیچ کدامی از این نسخه‌ها دقت محققان و ادبیات‌شناسان را به خود جلب نکرده است.

از این رو، اولین مقاله‌ی تدقیقاتی که پروفیسور عبدالرئوف فطرت (۱۸۸۴-۱۹۳۸) بر اساس یکی از نسخه‌های قلمی این کتاب (نسخه‌ی تاشکند) نوشته، سال ۱۹۲۸ چاپ کرد (و به مرور زمان از نظر هم‌کسبانش [هم‌کارانش] در کنار مانده، به حکم فراموشی داده شد)<sup>۱</sup>، تا حال اهمیت علمی و عملی خود را گم نکرده است.

نظر به قول فطرت نسخه‌ی لغت حافظ اوبهی، که هنگام نوشتن مقاله به آن تکیه کرده است، «از ۳۷۲ صحیفه‌ی عبارت بود» در آن «به مقدار ۲۶۵۰ کلمه از کلمه‌های قدیم فارسی و تاجیکی ایضاح داده شده‌است»، اگر چه «یک کتاب تمام است، لیکن نام مخصوص نداشته‌است» و از این سبب آن را در مقاله‌ی خود شرطاً «لغت» حافظ اوبهی نامیده است.

نوشته‌های فطرت به نسخه‌ی رقم ۱۴۳۶ که در فهرست دست‌نویس‌های پژوهشگاه شرق‌شناسی آکادمی علوم ازبکستان<sup>۲</sup> با عنوان «لغت فرس قدیم» و مقاله‌ی ا. ک. اریندس<sup>۳</sup> مختصراً تصویر گردیده است، عمومیت تام [هماهنگی کامل] دارد. به خلاصه‌ی [نتیجه‌ی] قطعی آمدن ممکن است که فطرت محض [فقط] نسخه‌ی رقم ۱۴۳۶ تاشکند را مورد بررسی قرار داده است. اما عنوان حقیقی لغت حافظ اوبهی «تحفه الاحباب» را اولین مرتبه استاد عینی و عبد السلام دهاتی<sup>۴</sup> از روی نسخه‌ی رقم ۳۳ کتاب‌خانه‌ی عمومی به نام سلتیکاو- شیدرین و کتاب

«کشف الظنون» برقرار کرده‌اند.

فطرت در باره‌ی تاریخ تألیف لغت حافظ اوبهی بر اساس یک قصیده‌ی مؤلف در مقدمه‌ی لغتش در مدح عبد الطیف‌خان، نام پادشاه زمانش، به چنین خلاصه‌ی تخمینی آمده است که گویا این کتاب در دوره‌ی حکمرانی عبد الطیف (۱۴۴۹-۱۴۵۰م.) پسر الغیبیک تألیف شده است. ولی ا. ک. اریندس با تکیه به معلومات «مذکر الاحباب» زین الدین واصفی زمان تولد حافظ اوبهی را بین سال‌های ۱۴۳۴-۱۴۵۴م. و وفاتش را بین سال‌های ۱۵۴۰-۱۵۶۰م. تخمین کرده است که این مسئله تدقیقات جدی‌تری را تقاضا دارد.

در مسئله‌ی تاریخ تصنیف «تحفه الاحباب» باید اظهار نماییم که سال عنیق [دقیق] اتمام این لغت از جانب حافظ اوبهی تنها در نسخه‌ی خطی موزه‌ی بریتانیا<sup>۹</sup> به طرز «شد رقم تاریخ اتمامش به اتمام کتاب» ذکر شده است که از روی حساب ابجد به سال ۹۳۶ هجری / ۱۵۲۹-۱۵۳۰ میلادی راست می‌آید [منطبق می‌گردد].

قسمت اصلی مقاله‌ی فطرت با اقتباس‌های ضروری از «لغت» حافظ اوبهی، بیان مختصر سبب تألیف و ترتیب و ساخت اثر، طرز تفسیر معنای کلمه و عبارات، مشخصات نام شاعران قدیم و مقدار ابیات تازه‌ی چندی از آن‌ها که برای اثبات معنی کلمه‌ها در کتاب چون مثال آمده‌اند، و بدین وسیله ارزش فرهنگ همچون منبع مهم ادبی برای تحقیق تاریخ زبان و ادبیات تاجیک تأکید شده است.

به ویژه ملاحظه‌های مؤلف مقاله دایر به [در مورد] ابیات استاد رودکی در فرهنگ حافظ اوبهی جالب توجه می‌باشد:

«شاعر دیگر که در کتاب مذکور است استاد رودکی است. اشعار رودکی بسیار کم است، خصوصاً از مثنوی «کلیله و دمن» او جز یکی دو بیت به میدان نیست.

در کتاب ما از «کلیله و دمن» رودکی ۲۱ بیت مذکور است. استاد رودکی را غیر از مثنوی «کلیله و دمنه» یک اثر دیگر نیز به طرز مثنوی و به وزن «شاهنامه»

بوده است که حافظ اوبه‌بی نیز چهار بیت آورده است. و نیز یکی از مثنوی دیگر رودکی، که چند بیت آورده:

بهشت آئین سرایی را بپرداخت  
 ز هرگونه در او تمثالها ساخت  
 ز عود و چندن او را آستانه  
 درش سیمین و زرین پالکانه

احتمال قوی است که این بیتها از داستان «یوسف و زلیخا» از فصل خانه‌آراستن زلیخا برای فریب یوسف باشد. در این صورت معلوم می‌شود که رودکی را غیر از مثنوی «کلیله و دمنه» مثنوی «یوسف و زلیخا» نیز بوده است. و نیز چند مصرع از یک مثنوی رودکی، درج شده است. ممکن است که این هم از یک اثر مستقل رودکی نقل شده باشد. غیر از مثنویات مقدار ۲۹ بیت از قصاید و غزلیات رودکی در این کتاب نوشته شده است که شایان تدقیق است».<sup>۶</sup>

اهمیت علمی و عملی ملاحظات محققانه‌ی عبدالرئوف فطرت را در مقایسه‌ی کامیابی‌های که رودکی شناسان سال‌های بعد به دست آوردند، قابل بررسی است و او بار اول در این لغت، موجودیت ۶۰ بیت تازه‌ی رودکی را در انواع گوناگون شعری تأکید کرده است که این تأکید او به محققان آینده در جمع‌آوری ابیات پریشان و جداگانه‌ی شاعر همچون دستورعمل خدمت کرد.

۱. ملاحظات مصلحت‌آمیز فطرت سال ۱۹۴۰م. استاد عینی و دهاتی را وادار کرد که هنگام تهیه‌ی نخستین مجموعه اشعار رودکی در قطار دیگر سرچشمه‌های [منابع] ادبی «تحفه الاحباب» حافظ اوبه‌بی را نیز مورد استفاده قرار داده، ۳۰ بیت را در کتاب «استاد رودکی»<sup>۷</sup> به طور علی‌حده درج نمایند. سال ۱۹۵۸ مرتبان کتاب «آثار رودکی» لغت حافظ اوبه‌بی را از نو مورد استفاده قرار داده، باز ۹ بیت تازه را به اشعار رودکی ضم نموده‌اند.<sup>۸</sup>

۲. فطرت بر اساس وزن بیت‌های رودکی در «تحفه الاحباب» بار اول در ادبیات‌شناسی تاجیک به غیر از مثنوی معروف «کلیله و دمنه» در بحرهای متقارب مثنیٰ محضوف (یا مقصور) بحر خفیف مسدّس مخبون سه مثنوی دیگر رودکی را کشف کرده است.

پروفسور سعید نفیسی، اگرچندی [با وجود اینکه] از مقاله‌ی فطرت آگهی نداشته است، ولی در جلد دوم اثر معروف خود<sup>۹</sup> با دلیل و براهین تازه نه تنها در چهار بحر مذکور چهار مثنوی مستقل رودکی را ثابت نموده است، بلکه در قطار آن‌ها پنج مثنوی دیگر استاد را نیز تأکید و مقدار باقیمانده‌ی هر کدام آن‌ها را یادآوری کرده، در جلد سوم اثر خود<sup>۱۰</sup> ابیات پراکنده‌ی هر یکی از مثنوی‌های رودکی را در زیر عنوان‌های علی‌حده جای داده است.

سوم. فطرت بر اساس مضمون دو بیت در بحر هزج مسدّس مقصور یا محضوف رودکی بار نخست در تاریخ رودکی‌شناسی به خلاصه‌ی احتمالی و به حقیقت نزدیک آمده است که استاد قصه‌ی «یوسف و زلیخا» را نیز به نظم درآورده بوده است.

اگر به خاطر آوریم که در باره‌ی قصه‌ی یوسف و زلیخا را به رشته‌ی نظم کشیدن رودکی، در سرچشمه‌های ادبی یگان [هیچ] اشاره‌ی نشده است و از محققان آثار رودکی نیز هیچ کس تا کنون عاید به [در مورد] مضمون و موضوع مثنوی بحر هزج استاد که تنها ۹ بیتی از آن باقی مانده، در جلد سوم کتاب سعید نفیسی در زیر عنوان «ادبیات پراکنده از مثنوی بحر هزج»<sup>۱۱</sup> و همچنین در کتاب «آثار رودکی»<sup>۱۲</sup> درج گردیده‌اند، حتی به طرز تخمینی اظهار عقیده نکرده است، بیان چنین فکر احتمالی از جانب فطرت یک اقدام نیک و شایسته‌ی تحسین و سخن تازه در تاریخ رودکی‌شناسی باید قلمداد کرد.

البته، این فکر احتمالی فطرت قابل بحث بوده، تدقیقات تاریخی و مقایسه‌ای

[تطبیقی] عمیق و دامنه‌دار علمی را طلب می‌نماید و حلّ قطعی آن از دایره‌ی این مقاله بیرون است. اما با نظرداشت دلایل شناسایی پُره‌ی [کامل] استاد رودکی به ادبیات کتابی و شفاهی خلق‌های عرب، به قرآن و تفسیر آیات و حدیث و نهایت، تلمیحات استاد را در شعر او به بعضی لحظات قصّه‌ی «یوسف و زلیخا»، ابراز چند ملاحظه‌ی مقدماتی در مورد حقیقت تاریخی فکر احتمالی فطرت از اهمیت خالی نخواهد بود.

در مسئله‌ی آن‌که استاد رودکی به قصّه‌ی یوسف و زلیخای عربی به خوبی آشنا بود، هیچ جای شبهه و تردید نیست، زیرا رودکی نظر به قول محمد بخارایی «چونان ذکی و تیزفهم بود که در هشت‌سالگی قرآن تمام حفظ کرد و قرائت بیاموخت و شعر گفتن گرفت و معنای دقیق می‌گفت، چنان‌که خلق بدان اقبال نموده‌اند و رغبت او زیاد شد».

از این جاست که رودکی قصّه‌ی «یوسف و زلیخا» را که سرچشمه‌ی اساسی آن را سوره‌ی «یوسف» قرآن مجید و تفسیرهای آن تشکیل می‌دهد و در زمان زندگی شاعر در بین اهل عرفان و سخن شهرت تمام پیدا کرده بود، نیز به پرگی [کاملاً] از یاد می‌دانست.

حفظ کامل قصّه‌ی یوسف و زلیخا از جانب استاد رودکی در چند شعر بازمانده‌ی حسب حال او، که در آن‌ها علاقه‌مندانه با کیفیت‌های روحی خویش به شخصیت و سرگذشت قهرمانان قصّه اشاره می‌کنند و این اشعار در اثرهای سعید نفیسی، عبدالغنی میرزایف، شریف‌جان حسین‌زاده و به ویژه، در مقاله‌ی عبدالشکور عبدالستار «مضامین قرآن در شعر رودکی»<sup>۱۳</sup> مورد تحقیق و تحلیل قرار گرفته‌اند، به خوبی تصدیق می‌کند.

از جمله، رودکی در رباعی زیرین علاقه‌مندانه به وضعیت احوال خویش به قصّه‌ی زنان مصر که هنگام مهمانی در خانه‌ی زلیخا و با کارد بریدن ترنج از دیدن

چهره‌ی زیبای یوسف مات و مبهوت شده، دستان خویش را می‌برند و در آیت ۳۰ و ۳۱ سوره‌ی سیزدهم آمده، تفسیر آن در فصل «قصه‌ی یوسف و زلیخا» نیز آمده است، چنین اشاره می‌کند:

یوسف رویی، کز او فغان کرد دلم  
چون دست زنان مصریان کرد دلم  
زاغاز به بوسه مهربان کرد دلم  
امروز نشانه‌ی غمان کرد دلم.<sup>۱۴</sup>

آیات ۳۵ و ۳۶ سوره‌ی یوسف از زندانی [شدن] یوسف با مکر زنان مصری و خواهش زلیخا حکایت می‌کند، استاد رودکی در بیت اول یک قطعه‌ی خویش اشاره‌ی بدین واقعه دارد:

به حسن صوت چو بلبل مقید نظم  
به جرم حسن چو یوسف اسیر زندانی.

از جمله مشهورترین و جاذب‌ترین قطعه‌ی رودکی، که بازگویی آگاهی کامل شاعر از قصه‌ی یوسف و زلیخا است، آن را عبدالشکور عبدالستار چنین تشریح می‌کند:

«تلمیح به قصه‌ی یوسف، که در آن به لحظات به خون گوسفند آلوده شده پیراهن یوسف (سوره‌ی یوسف، آیت ۱۸) و از پشت دریده شدن پیراهن یوسف از دست خانم عزیز مصر (سوره‌ی یوسف، آیت ۲۵) و فرستادن یوسف پیراهن خویش را به پدر و بنایی پدر از بوی پیراهن یوسف (سوره‌ی یوسف، آیت ۹۳) در

ابیات ذیل اشاره کرده شده است:

نگارینا، شنیدستم که گاه محنت و راحت  
سه پیراهن سلب بودست یوسف را به عمر اندر  
یکم از کید شد پرخون، دوّم شد چاک از تهمت  
سوم یعقوب را از بوش روشن گشت چشم تر  
رخم ماند بدان اوّل، دلم ماند بدان ثانی  
نصیب من شود در وصل آن پیراهن دیگر»<sup>۱۵</sup>.

علاوه به گفته‌ی محقق تنها این نکته را افزودنی هستیم که استاد رودکی در قطعه به تلمیح سه پیراهن یوسف مضمون و سوژه‌ی اساسی قصه‌ی یوسف و زلیخا را نیز با طرز موجز بیان و جمع‌بست کرده است. زیرا پیراهن یکم به فصل اوّل قصه، پیراهن دوّم به انکشاف [رشد] سوژه‌ی قصه و پیراهن سوّم به آخرهای قصه‌ی یوسف مربوط می‌باشد.

بر اساس تلمیحات مذکور رودکی به قصه‌ی یوسف و زلیخا، و به ویژه از مضمون ابیات بازمانده‌ی او از مثنوی بحر هزج می‌توان گفت که آن را استاد با نظر داشت شهرت، جنبه‌ی اخلاقی، تربیتی و عبرت‌آموزی احسن القصص، بار نخست به زبان مادری خویش در شکل داستان مستقل به رشته‌ی نظم کشیده است. به ویژه، دو بیت زیرین با هم‌دیگر مانندی معنوی دارند و آن‌ها را فطرت با احتمال قوی منسوب به فصل خانه‌آرایی زلیخا برای فریب یوسف از داستان «یوسف و زلیخا» رودکی پنداشته است، از هر جهت جالب دقت و قابل ملاحظه‌ی علمی می‌باشند:

بهشت آئین سرایی را بپرداخت

ز هرگونه در او تمثالها ساخت



ز عود و چندن او را آستانه  
درش سیمین و زرین پالکانه

از بس که [از آنجاکه] در سوره‌ی یوسف از قرآن مجید و تفسیرهای قدیم عربی این سوره، از جمله در تفسیر بزرگ و تاریخ ابوجعفر محمد ابن جریر طبری (۸۳۹-۹۲۳م.) و ترجمه‌های فارسی این دو کتاب معتبر از خانه‌آرایی زلیخا برای فریب یوسف ذکری نشده است، حالا [در حال حاضر] مأخذ حقیقی قدیم عربی یا فارسی این فصل داستان را به طور قطعی تعیین کردن امکان‌ناپذیر است. اما در کتاب‌های دینی نثر روایتی، از قبیل «قصص الانبیا» نسخه‌ی دستخط مرکز فرهنگی به نام پروفیسور شریف‌جان حسین‌زاده تحت رقم‌های ۱۴۵۱ و b۱۷۸-۷۶a و «احسن القصص» نسخه‌ی دستنویس رقم ۸۷۴-۱ همین مرکز و رقم ۱۰۳a - ۱۴۳b، که بر اساس حدیث‌ها و تفسیرهای مختلف سوره‌ی «یوسف» قرآن مجید کتاب‌های گوناگون تاریخ عالم اسلام و قصه و حکایت‌های راویان اخبار و قصه‌پردازان عجمی بعدتر مرتب شده‌اند، وابسته به سرگذشت زلیخا در باره‌ی خانه‌ی حلت یا کرامت‌خانه‌ی قدیم خانه‌ی زلیخا، که با تدبیر دایه ساخته شده است، قصه و حکایت‌های جداگانه‌ای درج گردیده است.

از این رو، شبهه‌ای نیست که این گونه قصه‌ها و روایت‌های خَلقی مربوط به شخصیت و شرح حال زلیخا و ماجرای عاشقانه‌ی او با یوسف در آن سرای پرنقش و نگار دل‌فریب تا سده‌های ۹-۱۰ میلادی نیز در بین مردم، به ویژه در میان محققان و قصه‌خوانان و قصه‌پردازهای عجم شهرت تمام داشته استاد رودکی، بار نخست هنگام تألیف داستان «یوسف و زلیخا» به مقصد تکمیل نقش زلیخا به آن‌ها مراجعت کرده است. چنانچه مؤلف تا کنون مجهول داستان «یوسف و زلیخا» منسوب به حکیم ابوالقاسم فردوسی در آخر فصل «گفت‌گویی زلیخا با دایه» از

زبان دایه یگانه چاره‌ی وصل زلیخا را با یوسف در بنیاد خانه‌ی باشکوه بیان کرده، سپس در فصل «ساختن آیین‌خانه» چنین می‌نویسد:

به یک سال شد برگ آن ساخته  
 ز هر چیزش ببايست پرداخته  
 بشد دایه پس با زلیخا بگفت  
 که «ای با همه کام و آرام جفت  
 بیا بنگر این چاره‌ی دلپسند  
 که آرد دل سخت یوسف به بند».<sup>۱۶</sup>

موافق گفتار عبدالرحمان جامی در باب «تضرع نمودن زلیخا پیش دایه و جستن حيله‌ای که سبب مواصلت یوسف گردد» داستان «یوسف و زلیخا»<sup>۱۷</sup> دایه برای وصل زلیخا با یوسف نه یک خانه‌ی مصوّر با صورت زلیخا، بلکه سرایی عبارت از هفت خانه بنا کرده بوده است که در دیوارهای داخلی آن علاوه بر صورت‌های گوناگون یوسف و زلیخا، همچنین شکل و صورت حیوانات و پرندگان و در میان آن‌ها تصویر درخت سبز و خرّمی نیز کشیده شده بوده است. این گونه تصویر و توصیف قصر و چهار خانه‌ی پرنقش و نگار آن، به اندیشه‌ی ما، از سویی مربوط به قصّه و داستان‌های حماسی مردم مشرق‌زمین باشد، از سوی دیگر، به رواج و رونق هنر معماری و صنعت نقّاشی و تصویری شهرهای مرکزی ماوراءالنهر و خراسان سده‌ی ۱۵م. و همچنین مربوط است به مهارت بزرگ شاعری و نگارندگی عبدالرحمان جامی در فصل «عمارت کردن دایه خانه‌های که در وی تصویر یوسف و زلیخا کنند»:

در آن خانه مصوّر کرده هر جا

مثال یوسف و نقش زلیخا  
 به هم پیوسته چون معشوق و عاشق  
 ز مهر زن و دل با هم موافق...  
 در آن خانه نبود، القصّه یک جای  
 تهی زان دو دل آرام و دل آرای  
 چو شد خانه بدین صورت مهیا  
 به یوسف شد فزون شوق زلیخا...<sup>۱۸</sup>

همین گونه تصویر و توصیف سرای زلیخا را در داستان‌های «یوسف و زلیخا» رکن‌الدین مسعود قوشچی، ناظم خسروی، جنیدالله حاذق و مقیم سلمان شیرازی، که در تأثیر و پیروی داستان «یوسف و زلیخا» جامی ایجاد شده‌اند، نیز می‌توان مشاهده کرد.

از مقایسه‌ی دو بیت مذکور داستان رودکی از ابیات فصل‌ها و بیان و تصویر چه گونه خانه ساختن به چنین خلاصه آمدن [نتیجه گرفتن] ممکن است که استاد رودکی قصّه‌ی «یوسف و زلیخا» را به نظم درآورده، در آن فصل را با عنوان «در عمارت ساختن زلیخا به جهت مواصلت یوسف» یا به آن مانند بخشیده بوده است که تنها دو بیتی از آن تا امروز باقی مانده.

آن دو بیت داستان رودکی، که تقریباً از آغاز فصل «عمارت ساختن زلیخا به جهت مواصلت یوسف» در کتاب معتبر «لغت فرس» اسدی طوسی بار اوّل برای شرح کلمه‌ی «پالگان» مثال آورده شده، از جهت مضمون و سبک بیان و طرز بنیاد نگارش عمارت خانه‌ها:

بهشت آئین سرائی را بپرداخت  
 ز هرگونه در او تمثالها ساخت

ز عود و چندن او را آستانه  
درش سیمین و زرین بالکانه

به ابیات آغاز فصل «ساختن خانه‌ی آیین» داستان منسوب به فردوسی:

یک خانه فرمودش اندر سرای،  
بلند و خوش و روشن و دل‌گشای...

و ابیات آغاز فصل «عمارت کردن دایه خانه‌های که در وی تصویر یوسف و  
زلیخا کنند» داستان جامی (با بیت:

به حکم دایه زرین دست استاد،  
زراندودی سرایی کرد بنیاد...

و بیت‌های دوام فصل‌های داستان‌های این دو شاعر هماهنگی و عمومیت تام  
منطقی دارند و به گمان است، نفری از سخن‌سنگان آن را انکار کنند.

تنها وابستگی چند بیت دیگر پراکنده از داستان بحر هزج را به فصل‌های  
گوناگون داستان «یوسف و زلیخا» استاد رودکی نیز به احتمال می‌توان بر اساس  
مقایسه‌ی عمومیت مضمون آن‌ها به آیت‌های سوره‌ی یوسف قرآن مجید و لحظات  
داستان «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی و داستان جامی تعیین کرد.

به فصل شرح حال زلیخا بعد از وفات عزیز مصر و به تخت پادشاهی  
رسیدن یوسف علاقه دارد که در داستان «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی و  
داستان جامی، همچنین «احسن القصص» و «قصص الانبیاء» نیز به طرز مفصل بیان  
شده است.

زلیخا رو به دیوار غم کرد  
 ز بار هجر یوسف پشت خم کرد  
 نه از جاه عزیزش خانه آباد  
 نه از اندوه یوسف خاطر آزاد...  
 فراوان سال‌ها کار وی این بود  
 ز هجران رنج و تیمار وی این بود  
 جوانی تیره گشت از چرخ پیرش  
 به رنگ شیر شد موی چو قیرش  
 گریزان گشت زاغ از تیر تقدیر  
 به جای زاغ شد بوم آشیان‌گیر  
 به رویی تازه چون گلچینش افتاد  
 شکن در صفحه‌ی نسرینش افتاد...  
 سهی سروش ز بار عشق خم شد  
 سرش چون حلقه هم‌راز قدم شد  
 نه سر، نی پای بود از بخت واژون  
 ز بزم وصل همچون حلقه بیرون  
 در این نمدیده خاک از خون مردم  
 چو شد سرمایه‌ی بینایی‌اش گم  
 به پشت خم از آن بودی سرش پیش  
 که جستی گم‌شده سرمایه خویش.

مؤلف داستان «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی می‌نویسد:

خداوند این قصه کردست یاد  
 که چون برنشست آن جهاندار شاد  
 زلیخا بدان خانه اندر که بود  
 ضعیف و دوتا، پیر و کور و کیبود  
 گذشته بر او روزگار درشت  
 شده روز بهروزی بختش پشت  
 دوتا چشمه همچون کمانی بزه...<sup>۱۹</sup>

در «قصص الانبیاء» سال‌های آخر عمر زلیخا چنین به قلم داده شده است:  
 «...و کار زلیخا از عشق به جایی رسید که روز به روز ضعیف و ناتوان  
 می‌گشت و از بسیاری گریستن نابینا شد و پیر گردید و مویش سفید شد و پشت  
 او دوتا گردید و از کثرت بی‌برگی کارش به جایی رسید که در شب از درون خانه  
 خویش بیرون آمدی و درویزه کردی و بخوردی و هر وقتی از درد عشق بی‌قرار  
 گشتی، کسی را به زاری گفתי تا سر عسس او را گرفتی و به سر بارگاه حضرت  
 یوسف آوردی، اما هیچ کس او را نشناختی و حال او را به حضرت یوسف  
 نگفתי...»<sup>۲۰</sup>

بیت زیرین رودکی:

به راه اندر همی شد راه‌شاهی،  
 رسید او تا به نزد پادشاهی.

شاید بر اساس آیت ۹۹ سوره‌ی یوسف قرآن مجید نظم شده باشد که در آن  
 از بشارت یعقوب در بیت الحزن از زنده و سلامتی و درجه پادشاهی و پیغمبری  
 یوسف و عازمی او همراه فرزندان‌ش با شاه‌راه کنعان به مصر و بعد جدایی  
 چهل ساله شرفمندی‌اش به دیدار پسر روایت شده است. این لحظه در کتاب «تفسیر

بزرگ» طبری،<sup>۲۱</sup> در فصل «آمدن برادران یوسف به مصر بهر طعام» تاریخ طبری<sup>۲۲</sup> به تفصیل بیان شده، مؤلف داستان «یوسف و زلیخا» منسوب به فردوسی در آخر فصل «بوی پیراهن یوسف» و باب «آمدن یعقوب پیش پسر»<sup>۲۳</sup> آن را به رشته‌ی نظم کشیده است.

بیت زیرین رودکی:

الهی از خودم بستان و گم کن  
به نور پاک در من اشتلم کن.

از روی پنداشت ما، باید از مناجات یوسف به خدا هنگام افکندنش به چاه یا زندانی شدنش از دست زلیخا باشد که در اکثریت داستان‌های «یوسف و زلیخا» نیز به طرز گوناگون ذکر گردیده است.

شش بیت مثنوی بهر هزج مسدّس مقصور یا محضوف استاد رودکی را با اطمینان کامل از داستان «یوسف و زلیخا»ی او باید دانست. فکر احتمالی پروفیسور عبدالرئوف فطرت در مسئله‌ی آن‌که رودکی قصّه‌ی «یوسف و زلیخا» را نیز به نظم درآورده بوده است، حالا یک حکم راست و درست به نظر می‌رسد.

مقاله‌ی فطرت، در واقع، در آموختن لغت حافظ اوبهی در علم لغت‌شناسی و ادبیات‌شناسی سال‌های بیستم سده‌ی ۲۰ میلادی نخستین مقاله‌ی علمی-تدقیقاتی بود که از دانش عمیق و معرفت بلند او گواهی می‌دهد. ولی متأسفانه، بعد قتلش چون دشمن خلق و ضد ساختار نو نه تنها به این مقاله، بلکه به تمام آثار علمی و ادبی، تاریخی و فلسفی‌اش خط بطلان کشیده شد.

نه تنها استاد عینی و شاگردش عبدالسلام دهاتی از بیم ایدئولوژی حکمران زمان در کتاب «استاد رودکی» از مقاله‌ی فطرت قطع نظر کرده‌اند، بلکه بسیاری از مؤلفان مقالات لغت‌شناسی تاجیک یا لغت‌های علی‌حده هنگام بررسی احوال و آثار استاد رودکی و استفاده از لغت «تحفه الاحباب» حافظ اوبهی از اولین کشاف

این لغت-عبدالرئوف فطرت و مقاله‌ی او یادآور نشده‌اند.

از این جاست که مقاله‌ی مذکور فطرت سال‌های دراز در گوشه‌ی فراموشی نهفته، عامه‌ی خوانندگان تاجیک از موجودیت آن آگاهی نداشته‌اند.

تنها بعد ۶۴ سال به لغت‌شناس نامی و ورزیده‌ی تاجیک زنده‌یاد حفیظ رئوف‌زاده میسر می‌شود که آرزوی فطرت را در باره نشر آن به جا آورده، سال ۱۹۹۲ متن لغت «تحفه الاحباب» حافظ اوبهی را از روی فتو[تصویر]نسخه‌ی دست‌نویس تاشکند در مقایسه و مقابله‌ی دو نسخه‌ی چاپی «لغت فرس» اسدی طوسی (نشر عباس اقبال و نشر دبیر سیاقی به حروفات حاضره تاجیکی توسط نشریات «عرفان» دسترس خوانندگان گرداند.

حفیظ رئوف‌زاد در مقدمه‌ی مفصل و پرارزش بار نخست در تاریخ زبان و ادبیات‌شناسی تاجیک از مقاله‌ی فطرت نیز یاد نموده، با این عمل و تشبث [ابتکار] جوانمردانه خویش، اگر از یک طرف [چنانچه از سوی] روح پاک مؤلف مقاله را شاد کرده باشد، از سوی دیگر از خود نیز یادگاری و نام نیک باقی گذاشت.

متن پُرّه‌ی [کامل] مقاله بعد پنج سال نشر لغت با خط معاصر تاجیکی بار اول با خط سیریلیک در مجله‌ی «گل مراد» (۱۹۹۷، رقم. ۲) به طبع رسید و بدین وسیله امکانیت بیشتر آشنایی هواداران آثار نیاکان به محتوای مقاله‌ی فطرت به وجود آمد. وقت آن رسیده که مقاله‌های در مطبوعات پریشان [مقالات پراکنده در مطبوعات] محققان و دانشمندان و فاضلان آغاز سده‌ی بیستم میلادی را گردآوری و در شکل مجموعه‌ی جداگانه پیشکش طالب‌علمان و محققان، دانشمندان و فاضلان کرد. بدین وسیله هم اندیشه و ملاحظه‌ی آن‌ها پیشکش خوانندگان معاصر گردیده، هم امکانیت ابراز اندیشه دایر به [در مورد] مسئله‌های مهم علم و ادبیات و فرهنگ به وجود می‌آید. خدمت زحمت آن‌ها را در تشکّل [شکل‌گیری] ادبیات‌شناسی معاصر نباید از خاطر برآورد.



### پی‌نوشت (منابع):

۱. فطرت. «لغت» حافظ اوبه‌هی. رهبر دانش. ۱۹۲۸ م. شماره‌ی ۱-۲. صص. ۱۴-۱۲.
۲. فهرست نسخ دست‌نویس پژوهشگاه شرقشناسی آکادمی علوم جمهوری ازبکستان (در ۱۱ مجلد). تاشکند: ۱۹۵۲، جلد ۱، ص. ۱۹۲.
۳. Арендс К. Таджикско-персидской глоссарий Хафиза Обеи// Труды Инст. востоковедение АН Уз.ССР, вып. III, 1954.-С. 83.
۴. صدر الدین عینی و دهاتی. استاد رودکی. استالین‌آباد: ۱۹۴۰، ص. ۱۰۸.
۵. فهرست ریا [Rio]. لندن: ۱۸۸۱ م. جلد ۱۱. ص. ۴۹۴.
۶. آثار رودکی. استالین‌آباد: ۱۹۵۸.
۷. صدر الدین عینی و دهاتی. استاد رودکی. استالین‌آباد: ۱۹۴۰، صص. ۹۵-۹۸.
۸. آثار رودکی. استالین‌آباد: ۱۹۵۸.
۹. سعید نفیسی. احوال و اشعار ابوعبدالله جعفر محمد رودکی سمرقندی. تهران: ۱۳۱۰، صص. ۵۷۳-۵۹۵.
۱۰. نفیسی. محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی. دوشنبه: ۲۰۰۸ م. صص. ۸۷۶-۸۸۲.
۱۱. .
۱۲. .
۱۳. عبد الشکور عبد الستار. رؤیت قرآن در شعر. دوشنبه: ۱۹۹۷، صص. ۹۶-۹۸.
۱۴. تاریخ طبری. دوشنبه: عرفان، ۱۹۹۲. جلد ۱. صص. ۱۷۱-۱۷۰.
۱۵. عبد الشکور عبد الستار. رؤیت قرآن در شعر. دوشنبه: ۱۹۹۷، ص. ۶۶.
۱۶. حکیم ابوالقاسم فردوسی. یوسف و زلیخا. تهران: ۱۹۹۱. ص. ۱۶۷.
۱۷. عبد الرحمن جامی. یوسف و زلیخا. دوشنبه: عرفان، ۱۹۶۴ م. صص. ۱۲۱-۱۱۸.

- 
18. همان جا. ص. ۱۲۴.
19. حکیم ابوالقاسم فردوسی. یوسف و زلیخا. تهران: ۱۹۹۱. ص. ۲۳۴.
20. قصص الانبیاء. دوشنبه: ۱۹۹۲، ص. ۱۹۸.
21. تفسیر طبری. با تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی. تهران: ۱۳۴۰، جلد ۷، صص. ۷۹۹-۷۹۱.
22. تاریخ طبری. دوشنبه: جلد ۱. صص. ۱۹۲-۱۹۰.
23. حکیم ابوالقاسم فردوسی. یوسف و زلیخا. تهران: ۱۹۹۱. ص. ۲۸۴-۲۷۶.